

همه می گفتند: «حاج خانم این حرف ها رو وزن، با این پول ها نمی تونی چیزی بخری!» اما من می گفتم که اگر خدا بخواهد می توانم بخرم. تا اینکه این خانه را که دامادم خریده بود طی ۶ سال بارثی که برای من مانده بود به صورت قسطی خریدم، اما وضعیت خانه خیلی خراب بود و نیاز به بازسازی داشت. مدتی از همسایه های من خواستم که زمین هایشان را بفروشند تا حداقل این جا را بزرگ تر کنم اما نشد و از خدا خواستم همین را قبول کند و خیلی دلم می خواست که این اتفاق بیفتد. روزی حرم رفتم و با امام رضا (ع) خلوت کردم و گفتم چه کار کنم تا این خانه مهد قرآن باشد و برای دین خدا در آن فعالیت کنند؟ اما کاری از دستم بر نمی آمد تا اینکه روزی در حرم به یکی از خادمان این ماجرا را گفتم و قرار شد بیایند و خانه را ببینند. خانه وضعیت خوبی نداشت. دور خانه می گشتم و به خدایم می گفتم: «خدا یا خودت درست کن.» کودکان آمدند و اینجا مهد قرآن شد. سرانجام یک روز از حرم آمدند و به من گفتند که می خواهیم اینجا را مهد الرضا کنیم. خیلی خوشحال شدم و همان روز به آستان قدس رفتم و این خانه را وقف کردم. آن ها هم وقتی دیدند چند سال در این خانه درس قرآن بوده است قبول کردند تا اینجا برای کودکان مهد الرضا باشد. همکاری آستان قدس خیلی خوب بود و الحمد لله این خانه را پذیرفتند و به طور کامل بازسازی کردند و تعمیرات لازم را انجام دادند تا محیط خوبی برای کودکان فراهم شود. من از همه این خادمان خیلی ممنونم و ان شاء الله اجرشان با خدا، امام زمان (عج) و امام هشتم (عج) باشد که هیچ کمبودی برای اینجا باقی نگذاشتند. مریبان مهد الرضا با جان و دل، قرآن و امام شناسی را به کودکان آموزش می دهند.

یک روز از حرم آمدند و به من گفتند که می خواهیم اینجا را مهد الرضا کنیم. خیلی خوشحال شدم و همان روز به آستان قدس رفتم و این خانه را وقف کردم

بسازند تا اینجا بزرگ تر شود. آرزویم این است که به آبروی امام هشتم (عج) هر کس در اینجا خدمت می کند و آموزش می بیند، بنده خاص خدا و سر باز امام زمان (عج) شود. مهد الرضا در این منطقه، آثار و برکات زیادی برای همسایگان داشت و همسایه ها از وجود اینجا خیلی خوشحال اند و حتی دزدی و برخی آسیب های اجتماعی مانند بی حجابی کمتر شده است. این خانه وضعیت خوبی نداشت و کاری هم از دست من بر نمی آمد؛ اما امام رضا (ع) این خانه را از من پذیرفت و از روزی که این خانه را وقف کردم تمام غم و غصه هایم جبران شده است. چندین بار اهالی محل به من گفتند خدا خیرشان بدهد که اینجا را مهد الرضا قرار دادند و وقتی می بینم مادر ها با شوق و ذوق فرزندانشان را به این مهد قرآن می آورند؛ از خدا ممنون می شوم و می گویم نمی توانم این لطف را جبران کنم. کم کم صدای هیاهوی بچه ها بلند می شود؛ یک نفر می خواهد شعر جدیدش را برای مادر بزرگ بخواند، یک نفر می خواهد سوره ای که حفظ کرده را بخواند... مادر بزرگ اشک هایش را پاک می کند و با محبت به بچه ها گوش می دهد.

خانم صابری می گوید: در این منطقه خیلی از خانواده ها به لحاظ مالی، نمی توانستند فرزندان خود را در مهد ثبت نام کنند و به خاطر همین موضوع، اینجا هر چند کوچک اما بسیار کار ساز و تأثیر گذار بود. فرزند خانم صابری می گوید: در این جابجه هایی بودند که پدر و مادرشان حتی روخوانی قرآن بلد نبودند؛ اما الان فرزندشان با وجود اینکه هنوز مدرسه نرفته است به طور کامل قرآن را می خواند. مادر م بدون چشم داشت و فقط برای امام رضا (ع) و خدا این وقف را انجام داد؛ اما مدتی است که به من می گویند دوست دارم دوسه ساعت در محضر امام رضا (ع) خدمت کنم و چون با وجود توانمندی، سن مادر م بالاست دلم می خواهد به آرزوی خودش برسد.

خانم سرادقی حدود ۶ سال است که در این مهد الرضا به آموزش نونهالان مشغول است. او می گوید: بچه هایی که اینجا ثبت نام می شوند ۵ سالشان تمام شده و هنوز مدرسه نرفته اند؛ اما در پایان سال، هر جای قرآن را باز کنید، بالحن عربی می خوانند. همچنین در اینجا امام شناسی، آیات کاربردی و یک سری از فعالیت های پیش دبستانی را به کودکان آموزش می دهیم. محوریت مهد الرضا؛ قرآن و اهل بیت است و چون باز دهی بسیار خوب است، درخواست ثبت نام در مهد الرضا خیلی بالاست.

نوری که خانم صابری با وقف ماندگارش بر جای گذاشت، قطعاً تا سالیان سال مسیر زندگی نسل های بعدی این کشور را با معجزه قرآن، روشن نگه می دارد.

آرزوی مادر مهد الرضا (عج)

امام هشتم (عج) این خانه را از ما قبول کرد و ما می دوارم طبقه بالا را

